



مکان نما

اهالی محله شهید رضوی از فضای نمازخانه بوستان برکت، حداکثر استفاده را می‌برند

کانون کوچک اما پررونق محله

می‌کنند که همیشه چراغ این فضای محلی روشن باشد.

● از مناسبت‌ها غافل نمی‌شویم

اهالی نمازخانه برکت از هیچ مناسبتی به سادگی نمی‌گذرند و چه با برگزاری مراسم و چه کمک به نیازمندان، توجه شهروندان را به مناسبت‌های ملی و مذهبی جلب می‌کنند. احمد قربانی، از فعالان این مجموعه، می‌گوید: از زمان راه‌اندازی نمازخانه، هیئت امناء و امامت جماعت همدل شدند که شعائر ملی و مذهبی گرامی داشته شود و از هیچ مناسبتی غافل نشویم. در این باره دو نوع برنامه در نظر گرفتیم. نوع اول این بود که یاد مناسبت‌ها با شکل مرسوم جامعه جشن یا سوگواری برگزار کنیم و از مهمان‌ها پذیرایی شود. نوع دیگر مراسم ماه‌هم تهیه بسته‌های معیشتی یا غذایی است که بین خانواده‌های نیازمند توزیع می‌شود.



با بلند شدن صدای اذان ظهر و عصر، تعدادی از اهالی محله شهید رضوی، راهی پارک بزرگ محله می‌شوند تا نماز جماعت را در نمازخانه بوستان برکت بپایان دهند. اما بعد از نماز هم، چراغ این نمازخانه روشن است و درها از اذان ظهر تا آخر شب باز است تا شرایط برنامه‌های اجتماعی، فرهنگی و حوزه درمان برپا شود. نمازخانه بوستان برکت با وجود عمر دوساله‌اش، جای خود را بین اهالی محله و همچنین ورزشکارانی که به پارک می‌آیند، پیدا کرده و خیلی زود تبدیل به یک پایگاه فعال محلی شده است.

● چراغ روشن نمازخانه

قرار بود فقط یک نمازخانه ۱۵۰ متر مربعی باشد برای کسانی که به پارک مراجعه می‌کنند اما خیلی زود بین اهالی محله شهید رضوی که مسجدی در آن نزدیکی نداشتند، به یک پاتوق فرهنگی و مذهبی تبدیل شد. نمازخانه بوستان برکت سال ۱۴۰۱ و هم‌زمان با تکمیل این فضای سبز بزرگ شهری از سوی شهرداری منطقه ۱۱ کامل شد. یک سال بعد، اهالی خیابان سید رضی ۵۴ که مسجدی ندارند، از وجود این مجموعه برای برگزاری مراسم فرهنگی و مذهبی استقبال کردند تا این مکان رونق خوبی بگیرد و حالا مخاطبان خاص خودش را دارد. حالا این مجموعه نوساز هم پذیرای نمازگزاران است و هم در طول سال، میزبان برنامه‌های حوزه فرهنگی و آموزش شهروندی. کسانی هم که امور نمازخانه را به دست گرفته‌اند، تلاش

قربانی ادامه می‌دهد: به عنوان مثال در این دو سال، دهه اول محرم را با برپایی موب و عزاداری، باشکوه برگزار کرده‌ایم. در مناسبت‌هایی مانند ماه مبارک رمضان و شب یلدا هم بسته‌های غذایی و معیشتی تهیه و بین خانواده‌های نیازمند در محله خودمان توزیع کرده‌ایم.

فعال فرهنگی محله شهید رضوی ادامه می‌دهد: در ایامی مانند شب‌های چهارشنبه یا ماه مبارک رمضان هم جلسات قرائت قرآن را در این مکان برگزار می‌کنیم. نمازخانه برکت، نمونه‌ای است؛ برخی شهروندان و نمازگزاران که به این نمازخانه مراجعه می‌کنند، از فعالیت‌های اجتماعی اثرگذار در این فضای می‌گویند.

مینا سلجوقی بانوی مسنی است که برای ورزش به پارک می‌آید و از فضای نمازخانه هم استفاده می‌کند. او تعریف می‌کند: تا حالا دو بار از خدمات پزشکی در این مسجد استفاده کرده‌ام که برای چکاپ فشار خون و قند و این چیزها بوده است. همین کارها را با خواهم بیرون از مسجد انجام بدهیم، یکی دو میلیون هزینه دارد. یک مسجد یا پایگاه فرهنگی باید در همه حوزه‌ها نمونه باشد و من این را در نمازخانه بوستان برکت می‌بینم.

منصوره شکری هم دیگر بانویی است که از خدمات نمازخانه بهره‌مند شده است و می‌گوید: من اولین بار به واسطه دخترم و بعد از قدم زدن در پارک به این نمازخانه آمدم و متوجه شدم کلاس‌های آموزشی مدیریت خانه و خانواده دارند. آن روز صحبت‌ها هم برای خودم مفید بود و هم دخترم. اگر همه مساجد شهر مانند این نمازخانه فعال باشند، مشکلات اجتماعی مادر شهر کم می‌شود.

برنامه «مغز بادوم»، در آخرین روزهای اجرا، به محله وکیل آباد رسید

به افتخار پدر بزرگم



عیدگاه

می‌کنند. در این شب متفاوت مسجد صاحب الزمان (عج) محله وکیل آباد، حدود چهل نوه همراه پدر بزرگ‌ها به مسجد آمده‌اند و لحظات خوبی را سپری می‌کنند.

● به خاطر نوه‌هایم در وکیل آباد ماندم

در حالی که انتظار می‌رود جو شاد و بخش پر هیجان برنامه در قسمت نوه‌ها پررنگ باشد، بین پدر بزرگ‌ها هم هستند افرادی که برای شادی نوه‌ها سنگ تمام می‌گذارند، مثل حاج رحمت کمالی. این پدر بزرگ پراثری می‌گوید: ما مشب را کنار این بچه‌های گل هستیم. فرقی هم نمی‌کند یکی از آن‌ها نوه من است یا همه آن‌ها، خلاصه باید کاری کنیم شاد باشند دیگر.

پدر بزرگ دیگری هم در جمعیت نشسته که برای ما آشناست. حاج حسین خسروی از قدیمی‌های محله وکیل آباد است که مشب با سه نوه خود سینا، فرانک و آروین، به برنامه «مغز بادوم» آمده است. او می‌گوید: من وقت زیادی با نوه‌هایم می‌گذرانم. چون هر کدام از آن‌ها بچه یکی از فرزندانم است، معمولاً این طور پیش می‌آید که همیشه یکی از آن‌ها در خانه ما باشند.

حاج حسین می‌گوید: برنامه مشب خیلی خوب بود، هم برای دل ما بزرگ‌ترها و هم برای بچه‌ها. وقتی این بچه‌ها لذت می‌برند، انگار خودم دارم بچگی می‌کنم. پنج سال است خانه حیات دار مادر این

دست در دست یکدیگر وارد می‌شوند. داستان ظریف و کوچک در داستان پرچین و چروک بزرگ تر قرار گرفته است تا این گونه، حضور بچه‌ها به گرمای وجود پدر بزرگ‌ها دلگرم باشد. ورود هر پدر بزرگ همراه نوه به مسجد صاحب الزمان (عج) محله وکیل آباد، قاب زیبایی است: تصویری از گذشته و آینده. بچه‌هایی که آینده خود را می‌بینند و پدر بزرگانی که گذشته خود را به یاد می‌آورند. همه این تدارکات در جشن «مغز بادوم» مهیا شده است تا اول به بچه‌ها خوش بگذرد و در ادامه تقدیری باشد از مقام پدر بزرگ‌ها. این جشن با همکاری معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۱۲ و فعالان محلی برپا شده و برای هر دو قشر حاضر در برنامه، جذاب و تماشایی است.

● بوسه نوه‌ها بر دست پدر بزرگ‌ها

در این شب خاص در مسجد محله وکیل آباد، تصاویر زیبایی بسیاری دیده می‌شود. از بازی گروهی پدر بزرگ‌ها با نوه‌ها و توپ‌هایی که باید داخل سبد بیندازند تا گل یا پوچ، تیمی، وقتی هم نوبت صدازدن پدر بزرگ‌ها و قدردانی از آن‌ها می‌رسد، صدای جیغ بچه‌ها در مسجد حسایی می‌پیچد. یکی از کارهای زیبایی برخی نوه‌ها زمانی است که نام پدر بزرگ‌ها در بلندگو خوانده می‌شود و نوه‌ها به دست آن‌ها بوسه می‌زنند. در این میان برخی نوه‌ها هم حوصله شلوغی را ندارند و بد خلقی می‌کنند و این پدر بزرگ‌ها هستند که با حوصله آن‌ها را آرام

محله مشتری پرو پا قرص دارد ولی فقط به خاطر اینکه این حیات محل بازی بچه‌هاست، قید رفتن به یک خانه و محله بهتر از ده‌ام.

● معلمی کردن برای نوه‌ها

ژینوس و ژینا خواهرانی دو قلوه هستند که امشب علاوه بر پدر بزرگ، مادر بزرگ را هم کنار خودشان دارند. ژینا می‌گوید: وقتی خواستیم بیاییم، دلم نیامد مادر بزرگ در خانه تنها باشد. از ایشان خواستیم که با ما بیایند. الان هم که هم مادر بزرگ و هم بابا بزرگ اینجا هستند، خوشحالیم و خیالمان راحت است که تا هر وقتی خواستیم، بمانیم. ژینوس هم درباره ارتباط بین خود و پدر بزرگش با ما صحبت می‌کند: پدر بزرگ من فرهنگی بوده و باز نشست شده است؛ به همین دلیل تقریباً بیشتر چیزهایی را که یاد گرفته‌ام، ایشان به من یاد داده‌اند، به خصوص نوشتن و خواندن را. یک تفریح همیشگی من و ژینا با پدر بزرگ هم این است که وقتی به سفر می‌رویم، فقط در ماشین آن‌ها می‌نشینیم و خیلی به ما خوش می‌گذرد؛ چون پدر بزرگ همیشه می‌گوید: بدون شما در جاده حس غربی می‌کنم.